

نمیشه روش قیمت گذاشت

احسان آهنی

غافل گیرانه بوسید و در رفته به همین راحتی... کتک هم لازم نیست بخوری! بعدش هم حالا هزارتا چک و لگدرو نوش جان کردی؟ عیسی نثار! این تأکیدت برای بوسیدن صورت مادرت حکمت خاصی داره؟ یعنی دستش یا پاش رو بوسی نمیشه؟ یا قیمتش بیشتر از هزارتا

کتک و چک و لگده و صورت بوسیدن ارزون تریشه؟! بعد از خیر این ضربالمثل از منیه گذشتم و یاد ضربالمثل دیگه ای افتادم که میگه «بهشت زیر پای مادران است». خیلی هم ضربالمثل قشنگیه. فرموده رسول اعظم علیه السلام هم هست. تازه جای دقیق بهشت رو هم داره نشون میده و صد البته با عرض بوزش این یکی رو انتظار نداشتم. باشید باهانش شوخی کنم. اصلاً مال این صحبت ها نیستم. شوخی، شوخی با فرموده حضرات هم شوخی؟! اصلاً زبون آدم می گیره.

بعد یاد اون بابایی افتادم که خیر سرش خواسته بود مثلاً مادرش رو تکریم کرده باشه، گفته بوده: مادر رو می فروشم! گفتن: آخه نالان، آدم مگه مادرش رو هم می فروشه؟ جواب داده بوده: آخه یک قیمتی میگم که نخرن. یعنی اشک تو چشم های آدم قاطبی می کنه که بالأخره بیاد بیرون یا نه. البته ما می تو نیم یا پتک بز نیم تو صلاح این بابا و چه قدر هم خوب می کنیم اگه این کار رو بکنیم. ضمن این که میگه قیمتی میگم که نخرن! یعنی چی؟ خواسته مادرش رو خراب کنه، مثل این نظمی ها ارتقا مقام و درجه بده، یا مثلاً خواسته بگه از بس گروه نمی شه روش قیمت بنارم پس اصلاً نمی فروشمش! یا چی؟

بعد از این همه ضربالمثل، یک دفعه تلفنم زنگ خورد و دیدم ادا خود حلال زادشه. مادرم بود و گفت «لو... احسان... پاشو بیا منو ببر شاه عبدالعظیم، سه ماهه هیچ چی دیگه از قم کوبیدم رفتم تهران و بردمش شاه عبدالعظیم، بلکه از اون زیر پاش یه چی هم نصیب ما بشه.

نشسته بودم روی نیمکت یک فضای سبز و دیوار روبه روی میرو که نه، نقاشی های روی دیوارم که نه، توصیه های شهروندی ای که سازمان زیباسازی شهرداری روی دیوار نوشته رو هم نه، دوسه تا نوشته که چهار تا بچه مچه با خطی خرچنگ قورباغه با اسیری روی اون همه زحمت سازمان زیباسازی و غیره نوشته بودند رو تماشا می کردم. یکی شون که معلوم بود از این نقالاهای زمنهست و معلوم نیست دل چندین معلم و ناظم رو تا حالا خون کرده چیزایی نوشته بود که واقعاً نمیشه این جا براتون بیارم!

اون یکی «توهم روشنفکری» که معلوم بود بی صبرانه منتظره تا پُرز هلوهای صورتش بلندتر بشه تا ریش و سبیل هارو هم راستا با خزعبلات خودش بکنه، با خطی شبیه خط میخی نوشته بود: سیاست، پدر و مادر ندارد؛ و البته چه قدر خوب کرده بود که این رو نوشته بود آقای پُرز هلو! مادر ما رو به یادمون آورد و ما هم کلی خیرات و حسنات حواله روش کردیم. بعد با خودم گفتم: خودم خودم رو محک بزیم و ببینم چندتا ضربالمثل درباره مادر بلدم؟ که یک هو یاد ضربالمثل ارمنی افتادم که میگه «هزارتا کشیده و چک و لگد ملار رو با یک بوسه از صورتش خریدارم!» واقعاً عجب آدم های جالبی هستن این ارمنی ها! یعنی واسه بوسیدن صورت مادر راه بهتری بلد نیستن؟ چه کاره خب؟ عین اولاد آدم میشه رفت و صورت ملار رو

